

تفویض صلاحیت قانونگذاری بشری در شریعت اسلام

عبدالسبحان صدیقی^۱

^۱ دانشجوی ارشد دانشگاه مذاهب اسلامی و عضو کادر علمی (هیئت علمی) موسسه تحصیلات عالی سمنگان (افغانستان)

نویسنده مسئول :

عبدالسبحان صدیقی

چکیده

بدون شک همه می پذیریم که کار تقنین و تشریع از جانب خداوند متعال است و بر این امر آیات قرآن دلالت دارد «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (الانعام: ۵۷)، یعنی فرمان جز در دست خدا نیست. خدا به دنبال حق می رود (و کارهایش برابر حکمت انجام می شود. لذا اگر خواست عذاب واقع می گردد و اگر نخواست عذاب واقع نمی شود) و او بهترین (قاضی میان من و شما و) جداکننده (حق از باطل) است، پس حق تشریع و تقنین برای او بر مبنای توحید در ربوبیت و حاکمیت او بر بندگانش است. در نظام های یکتا پرستی کسی حق ندارد که رأی و نظر خود را بر جامعه و یا افراد تحمیل کند، و مردم را برای اجرای آن به زور و فشار دعوت نماید. قوانین حقوقی دین مقدس اسلام برگرفته شده از واقعیت های جهان هستی و انسانی و نیز بر بنیاد مصالح و مفاسدی استوار است که جز خداوند متعال کسی دیگر حق ابداع و تدوین را ندارند. شریعت اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دینی است که دارای احکام و مقررات گسترده ای در تمام عرصه های زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. در این نوشتار سعی بر آن شده که به این سؤال پاسخ داده شود آیا با موجودیت شریعت جامع و کامل اسلامی، ضرورتی برای قانون گذاری در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معاملاتی وجود دارد و برای بشر امر تجویز قانون گذاری از جانب شرع داده شده است یا خیر؟

تحقیق حاضر هم بر این است که یا در جهت اثبات و یا در جهت نفی، مستند و مستدل پاسخگوی این موضوع باشد، اگر از جانب شرع اجازه داده شده است، در کدام حوزه ها و تحت چه شرایطی می باشد، باید گفت که در مجموع علما به دو دسته تقسیم شده اند، عده ای موافق وعده ای دیگر مخالف هستند و البته هر گروه برای اثبات ادعای شان از قرآن و سنت و عقل دلایلی را ارائه نموده اند. نویسنده با استفاده از اختلاف دیدگاه های مذاهب اسلامی، می کوشد که به نتیجه مطلوب و قابل قبول که رضای خداوند در آن باشد دست یابد.

کلید واژه: اختلاف دیدگاه ها، قانون گذاری، قرآن، سنت، اجماع، عقل

مقدمه

با توجه به ارزشهای اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت معتقدیم که تشریع و قانون گذاری از آن خداوند است و بشر حق تشریع و قانون گذاری را در شریعت اسلام ندارد، استثناء در موارد خاصی که بشر اجازه تشریع را داشته باشند. اگر نظری باندازیم به نظام تشریع خداوندی برای ما واضح می شود که مردم در جوامع اسلامی از آغاز اسلام با پشتوانه قرآن و سنت واحکام الهی تمام مسائل روزمره خویش را در ابعاد مختلف زندگی حل و فصل می نمودند.

اما از آنجایی که نظام حقوقی اسلام با گذشت زمان و گسترش جوامع اسلامی، همچنان مسائل متخلف مستحدثه در گیر می باشد، چنانچه که از یک سو در تقابل با فرهنگ و قوانین غیر اسلامی و از سوی مسایل نو پیدا واحکام آن در شریعت، نیاز بیشتری به تشریع و قوانین جدید پیدا می شود.

به تبعیت از این امر که دین خدا دین کامل و همه شمول بوده و است و همچنان نیاز مندی های بشر را در زمان و مکان های متفاوت بر آورده می سازد؛ بنظر می رسد که در برخی از موارد احکام شرعی و فقهی به صورت جزئی به آن پرداخته نشده است، با در نظر داشت این که بدون قوانین جامعه به سوی بدبختی ها سوق داده می شود، در آن موارد هم بدون قوانین و مقررات نمی توان مدیریت سالم نمود. بنا براین تشریع و وضع قانون جدید به تبعیت از شریعت واحکام الهی توسط مسلمانان یک امر مهم و ضروری پنداشته می شود.

نوشتار حاضر تحت عنوان (تفویض صلاحیت قانونگذاری بشری در شریعت اسلام)، می باشد که بعد از شناسایی مؤلفه های آن، به اصل مطلب با توجه به نظرات فقهای مذاهب اسلامی پرداخته شده است.

الف - مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی که همانا امر تجویز و تفویض صلاحیت قانون گذاری بشر از نظر اسلام می باشد، ابتدا گذری اجمالی می نمایم به معنی و مفهوم قانون و قانون گذاری بعد وارد بحث اصلی خواهیم شد.

۱- مفهوم قانون

الف- قانون در لغت

اساس کلمه قانون از لغت یونانی به اسم (canon) اشتقاق شده که به معنی قاعده، استعمال شده است. (۲) قانون از نظر لغوی به هر قاعده کلی که الزام آور باشد اطلاق شده است. (۳) در لغتنامه دهخدا به معنی، امری کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد واحکام جزئیات از آن شناخته شود. (۴)

ب- قانون در اصطلاح

هرکدام از محققین و دانشمندان بنا بر برداشت های خود از قانون تعاریفی گوناگون نموده اند، تعریفی که مورد قبول همه گان باشد وجود ندارد. البته باید یاد آور شد که در اصلاح حقوق اسلامی قانون را شرع و شریعت نامیده اند، بیشتر در بدل کلمه قانون، کلمات همچون شرع، و حکم شرعی به کار برده شده است. (۵) اما در اصطلاح حقوق دانان، قانون عبارت است از تجویز صریح و معقولی است که توسط مقامات ذی صلاح دولتی اتخاذ شده باشد، یعنی مراد از تجویز صریح ناشی از ذهنیت عامه می باشد و مقامات ذی صلاح دولتی به آن یک شکل مکتوبه یا تحریری می بخشند. یا به عبارت دیگر، قانون اوامر صریح و الزامی است که به صورت مکتوبه توسط مقامات ذی صلاح وضع و تدوین شده و منظور از آن رهنمایی حیات آینده جامعه می باشد. (۲)

۲- مفهوم قانون گذاری

الف- قانون گذاری در لغت

اصطلاح قانون گذاری در علم لغت به معنی ایجاد کردن قانون و وضع کردن حد و مرز آمده است. (۴) برای کسی که قانون وضع می کند و یا قانونگذار است، یا این که به واضعان قانون، مقنن گفته می شود. (۶)

ب- قانون گذاری در اصطلاح

قانون گذاری در اصطلاح یعنی همان واضعان قوانین توسط مجلس شورای (پارلما)، با در نظر داشت معنی لغوی، آن مرجع که قانون وضع می کند قانون گذار گفته می شود. (۷) به تعبیر دیگر می توان گفت که قانون گذاری جریان تأسیس و پی ریزی قوانین و دستور العمل های لازم برای حفظ حیات فردی و اجتماعی انسان ها است؛ که واضعان آن با استناد به منابع معین البته متناسب با شرایط اجتماعی، عرفی و فرهنگی و بارو های عمومی جامعه به وضع قوانین می پردازند. (۸).

پس بنابراینات فوق می توان گفت که قانون گذاری و مستندات آن با توجه به نظام های حقوقی متفاوت خواهد بود، اما در اینجا هدف محق از قانون گذاری در نظام های حقوقی اسلامی می باشد.

ج- پیشینه قانون گذاری

آنچه از کتاب های تاریخی بر می آید نمایانگر این است که تا اواخر دهه پنجاه میلادی قدیمی ترین قانون جهان حمورابی بوده است، چنانچه که قانون متذکره در سال ۱۹۰۲ قبل از میلاد بوجود آمده که در آن زمان شامل مسایل بسیاری از موازین حقوقی بود و با گذشت زمان سه قانون قبل تر از قانون حمورابی بوجود آمد و دانسته شد که قانون نویسی در بین النهرین وجود داشته است. آنچه آثاری از مواد حقوقی قانون بین النهرین بجا مانده به سه بخش تقسیم شده است که شامل (فرمان های سلطنتی، قانون نامه ها و پرونده های حقوقی) می شوند. (۹)

پس از بوجود آمدن قانون حمورابی، قانون یا نظام حقوقی تورات بر حضرت موسی (ع) پیامبر خدا نازل شد. به همین ترتیب دانشمندان یهودی نیز از کتاب تورات برداشت های نمودند که آنر بنام حقوق تلمود یاد نمودند، البته در کتاب تورات مسایل و موضوعات مختلفی بحث شده که اکثریت آنها جدا از موضوعات و محدوده های حقوق بوده است، حدوداً چهارده صد سال اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می داد. (۱۰)

بعد از آن نظام حقوقی روم قدیم بوجود آمد که اولین متن این نظام حقوقی در سال ۴۵۴ قبل از میلاد بوجود آمده و حدوداً نه صد سال منحصراً اساس نظام حقوقی و قوانین روم ادامه داشت. (۱۱)

آنچه به صورت اجمال در مورد پیشینه ی قانون گذاری بیان شد، مربوط به قانون گذاری قبل از اسلام بود، قوانین اسلامی و نظام حقوقی اسلام یک نظام کامل و مستقلاً است که شامل همه ابعاد مختلفی سیاسی، اجتماعی، و غیره می شود.

۳- مفهوم شریعت

الف- شریعت در لغت

واژه شریعت و مشتقات آن مثل شارع و غیره از جمله کلماتی است که در قرآن، سنت، فقه و حقوق مورد استعمال و استفاده زیادی قرار گرفته است. شرع مصدر است که بعدن به صورت اسم به معنی راه بکار رفته که آن را شرع و شرع و شریعه گفته اند. چنانچه که بعدن برای راه خدا استعاره شده است. (۱۲)

ب- شریعت در اصطلاح

فخرالدین طریحی در کتابش (مجمع البحرین، بیان میدارد: شرع و شریعت همانند شرعه می باشند به معنی جای که برای آشامیدن مردم قرار داده شده و لذا به دین هم شریعت می گویند. چون دین هم مانند مکان آشامیدن آب واضح است. (۱۳)

می شود که این گونه تعریف نمائیم، شریعت اسلامی دساتیری است که از جانب پروردگار بر زبان پیامبرش جاری شده و به امر و نهی امتش پرداخته است.

چنانچه این مطلب در چندین آیه قرآن عظیم الشان اشاره شده است. خداوند متعال می فرماید: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...) (شورا: ۱۳) خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم (به همه آنان سفارش کرده ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید.

تعاریفی دیگری نیز در مورد شریعت بیان شده است که با تعریف فوق ارتباط نزدیک دارد، شریعت اسلام عبارت از آن احکام خداوندی است که آنرا بوسیله انبیاء خود برای بندگانش تشریع نموده است، خواه آن احکام عملی باشد یا اعتقادی. (۱۴)

ب- تفویض صلاحیت قانون گذاری بشری

علمای جهان اسلام برای پذیرش وعدم پذیرش صلاحیت قانون گذاری از جانب بشر، به دو گروه تقسیم شده اند، گروه موافق و گروه مخالف. در ابتدا به نظرات مخالفان علما و صاحب نظران اسلامی می پردازیم، این گروه با استدلال از قرآن و عقل معتقد اند که دین اسلام، دین همه شمول و کامل است، و تمام خواسته های بشری را اعم از عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره نیاز های بشری را مرفوع می سازد، پس بنابراین نیازی به قانون گذاری بشری نیست. در مرحله بعد می پردازیم به گروه مخالف که این گروه نیز معتقد است به کامل و شامل بودن شریعت اسلام و اما می گویند که قانون که در تضاد با نظام حقوقی اسلام نباشد و متضمن مصالح علیای جامعه و افراد آن باشد، وضع قوانین بشری اشکالی ندارد، مستند این حرف شان قرآن و سنت و اجماع را قرار میدهند.

۱- دلایل مخالفان بر تفویض صلاحیت قانون گذاری بشری

دانشمندان، مجتهدان و صاحب نظران در جوامع اسلامی عقیده بر این دارند که دین مقدس اسلام، دین کامل و فراگیر بوده و خاتم ادیان آسمانی محسوب می شود. از نظر این دانشمندان، مکلفیت یک فرد مسلمان این است که احکام و دساتیر اسلام را بشناسد و به دستورات آن عمل نمایند. پس با پذیرش این ایده که دین اسلام، دین کامل و همه شمول است، دیگر نیازی به اطلاع و آگاهی از ایدئولوژی ها و مکاتب قدیم و جدید ندارد. چون اندیشه ما این است که اسلام در تمام زمینه ها راهنمایی انسان است و نیز ما در زندگی خود می خواهیم که برنامه ای کامل داشته باشیم و اسلام اینگونه است. این گروه برای اثبات ادعای شان مبنی بر اینکه بشر صلاحیت قانون گذاری را ندارند، به آیات و روایات و عقل استدلال نموده اند که به بعضی از این آیات و نیز دلایل عقلی آن ها اشاره می نماییم.

الف- قرآن

۱- خداوند متعال در چندین جای از کلامش می فرماید از جمله در سوره انعام: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصَحُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (الانعام: ۵۷) فرمان جز در دست خدا نیست. خدا به دنبال حق می رود (و کارهایش برابر حکمت انجام می شود). لذا اگر خواست عذاب واقع می گردد و اگر نخواست عذاب واقع نمی شود) و او بهترین (قاضی میان من و شما و) جداکننده (حق از باطل) است. هیچ حکم و فرمانی بجز حکم و فرمان خداوند (مشروع) نیست؛ (خداوند) حق را بیان می کند، و بهترین حکم کنندگان و فیصله دهندگان (به امور) است. (۱۵)

با این جمله خداوند اعلام می کند که آنچه آنها می خواهند بدست خداست. ابن عباس می گوید: یعنی حکم برای فیصله دادن میان حق و باطل و نازل کردن آیات و معجزات، بدست خداست. او خدایی است که میان حق و باطل جدا و حق را برای مردم بیان می کند و او بهترین فیصله دهندگان است. زیرا در حکم خود، به کسی ظلم نمی کند و از حق منحرف نمیشود. (۱۶)

۲- در سوره نحل خداوند متعال بیان می دارد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل: ۸۹) قرآنی که برنامه کامل و جامعی در بر دارد) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان) یزدان) است. کلام خداوند متعال، هم هدایت است و هم رحمت، و هم مایه بشارت برای همه مسلمانان جهان. به خوبی می توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است روشن می شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است. به هر حال آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می دهد، همان مساله انسان سازی است، و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. (۱۷)

۳- همچنان خداوند متعال می فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته ایم). بگذار تکذیب کنندگان هر چه می خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه زندگی دنیوی) آنان (همراه همه گروهها و دسته های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می شوند (و به حساب و کتابشان می رسیم). قرآن که کتاب خواندنی خدا است و تمام اموری که مردم برای تربیت و هدایت شان بدان نیاز دارند، و همه چیزهای که از احکام اسلامی و مسایل اخلاقی باید بدانند، در آن به گونه مجمل یا مفصل وجود دارد. (۱۸)

۴- و نیز خداوند در آیات دیگری قرآن بیان می دارد که کسی خلاف حکم خدا، حکم کند، کافر، ظالم و فاسق محسوب شده است. چنانچه می فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (المائدة: ۴۴) و (بدانید که) هر کس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بی گمان کافرنند. در آیهی دیگری فرموده است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (المائدة: ۴۵) و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند. و نیز در ادامه بیان می دارد: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (المائدة: ۴۷) و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند. آیات فوق همه دلالت بر این دارند که دین اسلام همه نیازمندی های بشر را در تمام عرصه ها جوابگو می باشد، پس بنابرین بشر نیازی به ایجاد قوانین ندارند.

ب- عقل

این گروه به دلایل عقلی نیز استناد نموده اند که به صورت خلاصه به آن اشاره می شود، البته با توجه به این که به عقیده این گروه، بشر نمی تواند قانون گذار باشد و قانون وضع نماید.

الف: افراد بشر دارایی دیدگاه های مختلف و احیاناً متضاد هستند و بشر نمی تواند قانونی وضع کند که قابل قبول برای همگان باشد.

ب: بشر حُب ذات دارد و همواره در جستجوی منفعت طلبی و انحصار طلبی است.

ج: عدم صلاحیت بشر برای قانون گذاری، نسبی بودن دانش بشر و محدودیت آگاهی او نسبت به کمالات و استعداد های خود و دیگران است.

د: بشر همواره در معرض خطا و نسیان قرار دارد؛ بنا براین، ممکن است بر فرض علم به مصالح و مفاسد عملاً به خاطر غفلت و یا گرایش های شخصی و احساسات فردی برخلاف مصالح و مفاسد عملاً گام بردارد و قوانینی را براساس آن وضع کند. بدین سبب در باور مطرح شده بشر صلاحیت قانون گذاری ندارد؛ چون از یک سو منع شرعی وجود دارد و از سوی دیگر، بنا بر گرایش های غریزی، احساسی خودخواهی و فراموشی و جاه طلبی، قابلیت و توانایی قانون گذاری را ندارد.

پاسخ مطرح پژوهش حاضر در قبال استدلال ارائه شده این است که هیچ تردیدی در حاکمیت مطلق تقنینی و تشریعی خداوند وجود ندارد و حق این است که تشریع و قانون گذاری برای او، بر مبنای توحید در ربوبیت و حاکمیت او بر بندگان است، از این رو هر آنچه از جانب شارع حکیم در قالب احکام شرعی معین و تشریع شده باشد، بشر حق تخلف، تخطی و سهل انگاری را ندارد بلکه مکلف به اطاعت و اجرای آن است. ولی باید گفت که این ایده و باور مندی در جایی است که حکمی در موضوع خاصی از جانب شارع و مقدس در قالب احکام تفصیلی و یا احکام اجمالی و قواعد کلی بیان شده باشد که در این صورت بدون هیچ تأملی برای معتقدین و قائلین به دین قابل تطبیق و مورد پذیرش است.

ولی آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد قانون گذاری بشری در موافقت با شرع و یا عدم مخالف با شرع است؛ زیرا در موارد که شریعت اسلام حکم خاصی را بیان نکرده و یا در زمان تشریع موضوعیت نداشته و در زمان حال با توجه به پدیدار شدن مسائل جدید، مشکلات و نا به هنجاری ها، تفاهم و تعاون اجتماعی و نظایر آن، نیاز مبرم جامعه اسلامی به مقررات تازه بشری است؛ زیرا روابط اجتماعی افراد و زندگی انسانی آنان با توجه به گستره و وسعت مسائل حقوقی و به وجود آمدن انواع معاملات اقتصادی، الکترونیکی، نظامی، فرهنگی، نمی توان نقش قواعد حقوقی و قوانین وضعی بشری را در سیر تکامل جوامع انسانی نادیده گرفت. البته قابل یاد آوری است که بشر هیچ گاه نخواهد توانست قانونی هم طراز با شرع و یا قانون ایده آلی بسازد که مورد قبول همگان قرار گیرد و هیچ نقضی در آن وجود نداشته باشد.

ممکن است که در فرایند و سیر تکامل یک قانون، برتری طلبی، نفع طلبی، انحصار طلبی و انواع خواهش های معقول و غیر معقول نیز دخیل باشد ولی هیچ گاه نمی توان مصالح و مفاسد جوامع انسانی را نادیده گرفت و به آن تدبیری نه اندیشید؛ زیرا زندگی اجتماعی همیشه در حال پیچیده تر شدن و رو به رشد است و از این جهت سیر صعودی دنیای کنونی در عرصه نظامی و انتظامی، اقتصادی و معاملاتی، فرهنگی و اجتماعی، بشر را مأمور و مکلف می سازد تا برای نظم، رهبری و مدیریت امور متذکره قوانینی را وضع و به اجرا گذارد. از این رو دیدگاه صاحب نظران و موافقان قانون گذاری بشری ذیلاً مورد بررسی قرار میگیرد. (۱۹)

۲- دلایل موافقان بر تفویض صلاحیت قانون گذاری بشری

این گروه قائل به این امر است که دین اسلام، دین کامل، همه شمول و فراگیر است، اینها کسانی هستند که پا بند به اصول و احکام می باشند، از سوی هم دنیای بشری را با همه پیشرفت ها، تحولات تاریخی و تعلقاتش نیز مورد بررسی قرار داده اند. با در نظر داشت مراتب فوق می گویند معنای پاینده بودن و جاودانگی دین اسلام چی بوده می تواند؟ (۲۰)

آیادایمی بودن دین اسلام دلالت بر عدم جواز قانون گذاری بشری می کند و این قانون گذاری در تضاد با نظام حقوقی اسلام قرار می گیرد؟ و یا این که بشر مختار است و می تواند برای دفع مفاسد و جلب مصالح در امور دنیوی و نیز تأمین منافع مشروع، قانون گذاری کند. بدیهی است که احکام شریعت هم در راستای جلب مصلحت و دفع مفسدت می باشد، چنانچه که گفته شده است: هر چیزی که در شریعت است دارای علت بوده و برای خود مصلحت و مقصدی دارد. «کل مافی الشریعه معلل وله مقصوده و مصلحته» پس بنابر این بشر هم می تواند به تبعیت از شرع برای دفع مفاسد و مضرات و جلب مصالح قانون وضع کند. این گروه از دانشمندان و فقها برای تجویز و تفویض امر قانون گذاری بشری به کتاب، سنت و اجماع استناد نموده اند و برای اثبات ادعای شان دلایل از قرآن و سنت و اجماع آورده اند که ذیلاً به بررسی قرار می دهیم.

الف- قرآن

چنانچه که قبلاً هم اشاره نمودیم، از نظر اسلام مرجع قانون گذاری و تشریع خداوند متعال است. هر حکمی که از جانب خدا نازل شده مورد قبول بوده و هیچ کسی حق تغییر و تعدیل و یا ابطال آن را ندارد. اما نباید فراموش کرد که گذر زمان شاهد این رویداد است که بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام خلفا را شدند، علما و فقههای جهان اسلام و نیز زعمای کشور های اسلامی به تبعیت از شریعت در مواقع لزوم البته با در نظر داشت مصالح عموم، به طور مستقیم و یا از باب اجتهاد دست به قانون گذاری زده اند. (۵)

در حقیقت مجوز چنین قانون گذاری و لزوم پیروی از قوانین موضوعه را در قرآن و سنت و اجماع امت می دیدند، در این قسمت از بحث می پردازیم به دلایل تجویز و تفویض قانون گذاری بشری و نظریات فقها و مفسرین را در ذیل آیه اولوالامر بیان می نماییم. خداوند متعال در این مورد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان (مسلمان) خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حقیقرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید).

در تفسیر آیه فوق علما و مفسرین نظریات متفاوت ارائه داده اند، هر مفسر از کلمه اولوالامر برداشت های مختلف نموده اند که در اینجا به برخی از نظرات مفسران به طور مختصر می پردازیم. البته آنچه که مربوط به اطاعت از خداوند متعال و پیامبر گرامی است، بالاتفاق همه مسلمین قبول دارند و بر جدا نبودن اطاعت خدا و پیامبر از یکدیگر از جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» استفاده می شود، ایمان دارند، که اطاعت خداوند و پیامبر (ص) از یکدیگر جدا نیست اطاعت پیامبر (ص)، اطاعت خداست و اطاعت خدا، اطاعت پیامبر (ص). (۲۱) که این موضوع جای بحث ندارد، اما آنچه بحث برانگیز است و نیاز به تفصیل دارد، اطاعت از اولوالامر می باشد، با استفاده از نظریات مفسرین به بحث می گیریم.

مصطفی خرم دل بر این عقیده است که مراد از «أُولِي الْأَمْرِ»: کارداران، کارگزاران، امراء و فرمانروایان، است که از میان خود مسلمانان انتخاب شده باشد، یعنی کارداران و حکام باید مسلمان باشند و در هر امری از امور در راه شریعت، و نه معصیت گام بردارند. (۱۸)

عبدالرحمن بن ناصر در تفسیر راستین مراد از «أُولِي الْأَمْرِ» را کسانی هستند که مسئول و فرمانروای مردم هستند، از قبیل امرا و حکام و مفتی ها، و تسلیم فرمان آنها کردند تا از این رهگذر از خدا اطاعت کرده باشند، و پاداش الهی را بدست آورند. اما به شرطی که اولیای امور به نافرمانی خدا دستور ندهند، پس اگر به نافرمانی خدا فرمان دهند باید از آنها اطاعت کرد. و در نهایت از مسئولین و فرمانروایان زمانی به فرمان بردن از آنها دستور داده می شود که فرمان آنها گناه نباشد. (۲۲)

در تفسیر انوار القرآن مراد از «أُولَى الْأَمْرِ» را همان سلاطین، قضات و کلیه کسانی که دارای ولایت شرعی می باشند نه ولایت طاغوتی، دانسته است. البته مراد آیه اطاعت آنان در اوامر و نواهی ایشان تا آن گاه است که این اوامر و نواهی متضمن معصیت الهی نباشد زیرا برای هیچ مخلوقی در معصیت الله (ج) اطاعتی نیست، چنانچه که این حکم در احادیث بسیاری از رسول خدا نیز ثابت شده است. «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (۱۹) بعضی گفته اند که «أُولَى الْأَمْرِ»، اهل قرآن و فقهات اند، اما ابن کثیر می گوید: روشن است که معنای «أُولَى الْأَمْرِ»، در آیه کریمه عام است و علما و امرا هر دو را شامل می شود. (۲۴)

در ترجمه تفسیری ضلال القرآن آمده است: تعریف آیه روشن است که اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا است. اما سید قطب می گوید فرمانبرداری از فرمانروایان و رؤسای مسلمانان در کارهای انجام می پذیرد که از جانب خدا آن نیک و قانونی شمرده شده باشد، یا این که جزو کارهای باشد که نصی درباره ی تحریم، یا حلال و حرام بودن آن نیامده باشد. (۲۵) صابونی در ذیل این آیه بیان می دارد: اگر امراء و فرمانروایان در ظاهر و باطن مسلمان و پابند به احکام شریعت خدا باشند، در این صورت از فرمان آنان اطاعت کنید. چون حکامی که اطاعت شانرا خدا واجب گردانیده باید از آنان اطاعت کرد. چنانچه قبلاً هم اشاره نمودیم، زیرا اطاعت از مخلوق خدا در معصیت خالق جایز نیست. (۲۶)

همچنان زحیلی ذیل این آیه به مطلب خوبی اشاره می نماید: بعضی از مفسرین عقیده شان این است که مراد از «أُولَى الْأَمْرِ»، حکام و زعماء لشکر اند، بعضی هم به این عقیده است که مراد از آن، آنهای که مبلغ دین خدا و کسانی که احکا خدا را به مردم می رسانند هستند، می باشند. و نیز به این نکته اشاره می کند که به عقیده شیعه امامیه مراد از آن امامان معصوم اند. اما این همه تعبیر نمایانگر معنی ظاهری آیه می باشد، پس بنابراین اطاعت از زعماء، زمامداران، والیان امور سیاسی و نظامی که قیادت لشکر را بدوش دارند، و حتی کسانی عهده دار شهرها هستند واجب است. چنانچه که اطاعت از علما در گرفتن احکام شریعت و تعلیم آن به مردم و امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اطاعت از افراد فوق الذکر نیز واجب می باشد. ابن عربی می گوید: قول صحیح نزد من این است که مراد از «أُولَى الْأَمْرِ»، امراء و علماء می باشند، این که امراء اولولامر هستند دلیل این که اصل امر هم از امر است، و لذا حکم نمودن هم متوجه به اینهاست. اما این که علماء اولولامر هستند، دلیلش این است که سوال نمودن مردم از اینها واجب است، پس جوان دادن علما، و پیروی نمودن مردم از فتوای آنها نیز واجب است. (۲۷)

در ترجمه تفسیر مجمع البیان در مورد «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» گفته شده است که در این باره مفسران دو نظر دارند: قول: ابو هریره و برخی دیگر می گویند: منظور از آن هر امیر و زمامداری است که بر مردم حاکمیت دارند. قول دو: ابن عبد الله و ابن عباس و جماعتی دیگری می گویند: منظور علما است. برخی از آنها گفته اند: زیرا علما هستند که در احکام و در موقع نزاع و اختلاف باید بآنها رجوع کرد نه زمامداران. این دو قول را به اهل سنت نسبت داده اند.

اما علمای شیعه از امام باقر و امام صادق روایت کرده اند که: منظور از «أُولَى الْأَمْرِ» ائمه اهل بیت است که خداوند طاعت ایشان را بطور مطلق واجب ساخته است همانطوری که طاعت خدا و پیامبر را واجب گردانیده است. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می شود که معصوم باشند و ظاهر و باطن ایشان یکی باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب این است که خداوند اطاعت او «أُولَى الْأَمْرِ» را در ردیف اطاعت از پیامبر و خدا قرار داده است و این خود نشان می دهد که «أُولَى الْأَمْرِ» از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعدی از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند نه دیگران. آنان کسانی هستند که امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند. (۳۲) همچنان در تفسیر المیزان ذیل آیه اینگونه بیان شده است: مراد از «أُولَى الْأَمْرِ»، گروهی هستند که برای آنها هیچ گونه وحی نشده و کار آنها صرفاً صادر نمودن آرای است که به نظر شان صحیح می رسد، پس

اطاعت آنان در آراء و اقوال شان بر مردم واجب است. همان طور که اطاعت رسول در آراء اقوالش بر مردم واجب می باشد. (۲۸)

ب- سنت

این گروه بعد از قرآن عظیم الشان به سنت رسول الله (ص) نیز استناد نموده اند، پیامبر گرامی حضرت محمد مصطفی (ص) می فرماید: « مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ، وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي ، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي » هر کسی که من را اطاعت کند به تحقیق خدا را اطاعت کرده است، هر که نافرمانی من را بکند، درحقیقت نافرمانی خدا را کرده است و نیز هر کس امیر (فرمانده) مرا اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر کسی که نافرمانی امیر من را بکند گویا این که نافرمانی من را کرده است. (۲۹) همچنان پیامبر (ص) در خطبه حجت الوداع در ارتباط به اطاعت از امیر و فرمانده، فرموده است: «وَلَوْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» اگر برده‌ی به فرماندهی شما گماشته شد، و آن برده شما را بر اساس دساتیر شریعت رهبری میکرد، به حرف های او گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید. (۳۰) از این احادیث فوق هم مثل آیات گذشته بر می آید که اطاعت از امیر، زعیم و فرمانده که فرامین الهی را به مردم می‌رسانند واجب است.

از نظر فقهای شیعه نیز اولوالامر شامل زعما و حکمای مسلمانان می‌شود. چنانچه که یکی از فقهای معاصر تشیع در کتابش می‌نویسد: اصطلاح اولوالامر بر علاوه این که شامل امامان است، فرماندهان و حکام مسلمانان را نیز دربر می‌گیرد، و این گونه استدلال می‌نماید که در شرایط فعلی ممکن نیست که ملزوم به اطاعت از امیر و قاعد شویم که به صورت مطلق معصوم باشد، چون اگر فرض شود، کسانی که از جانب پیامبر خدا و حضرت علی (ع) مسئولیت های را که به عهده داشتند قطعاً معصوم نبوده اند مشکل خواهد شد، افرادی همچون مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و غیره قطعاً اشکالی در وجوب اطاعت آنها در محدوده‌ی کار حکومتی شان نبوده و نیست.

اینگونه می‌توان بیان کرد: کسانی که از جانب پیامبر گرامی اسلام و یا ائمه معصوم (ع) به مسئولیت های منصوب شده بودند و یا با اجازه آنها (بادر نظر داشت شرایط آن) به خلافت و ولایت منصوب شده بودند، در واقع اطاعت از آنان به منزله‌ی اطاعت از پیامبر (ص) و ائمه (ع) می باشد، پس با این تحلیل مفهوم آیه تا اندازی گسترش داده می‌شود و منحصر به معصومین نخواهد شد. (۳۱)

یکی دیگر از علمای تشیع که مؤلف کتاب فلسفه قانون گذاری در اسلام است، می‌گوید: اجماع نیز بر همین مطلب استوار است. یعنی در حقیقت خلفای مسلمانان در مسائل مستحدثه و جدیدی که فروان هم بود، روبرو میشدند و یا به آنها عرضه می‌شد، آنها با در نظر داشت شرع، اجتهاد می‌کردند و این که اجماع آنها به وسیله اصحاب و اجماع تأیید می‌شد، جزئی از شریعت اسلامی شمرده می‌شد. (۵)

در اخیر می‌پردازیم به نظریات برخی از علمای جهان اسلام در رابطه به جواز و عدم جواز صلاحیت قانون گذاری از جانب بشر، با توجه به آیات، احادیث و روایات اکثریت فقها و علما معتقدند که بشر برای حفظ منافع علیایی جامعه و توانمندی نظام، می‌توانند قانون وضع نمایند.

ج- نظریات علما و دانشمندان اسلامی راجع به تفویض صلاحیت قانون گذاری بشری

- سید قطب بیان می دارد: از ضروریات دوام و حیات اسلامی، سیادت و حکومت قانون اسلامی است. برای اینکه جامعه اسلامی به یک زندگی سالم که دارای عدالت اجتماعی است، برسد نیاز به برنامه ریزی صحیح اسلامی داریم تا ضامن عدالت اجتماعی برای همه باشد. پس بنابر این باید به طرح روش قانون پردازیم و برای این طرح نباید به مطالب زندگی اولیه اسلامی قناعت کنیم، بلکه باید از تمام امکانات منابع عمومی اسلامی و مبادی و قواعد که در اختیار ما قرار دارد، استفاده نمائیم. پس ایجاب می نماید که در هنگام وضع قوانین خود باید از همه‌ی آن قوانین و نظامات اجتماعی بشری که بازندگی صحیح جوامع اسلامی در تضاد نباشد و نیز مخالف با اصول اسلامی نبوده و مصلحتی اجتماعی را در بر داشته باشد، و وضع آن باعث جلب مصلحت و دفع مفسدت شود، استفاده نمائیم. (۲۵)
- در این مورد دکتر یوسف قرضاوی نگاشته است: خداوند متعال قانون گذاری از جانب بشر را در محدوده ای اجازه داده و نفی نمی کند، البته این تجویز تا زمانی است که بشر بدون اجازه خالق خود به طور مستقلانه دست به تشریع و قانون گذاری بزند، به گونه ای که انسانی در امور عبادی و احکام الهی، خود عبادت و حکمی را جعل کند و یا این که در این امور چیزی را زیا و یا کم بسازد. و یا از نظر زمان و مکان و شیوه ای عبادت به تغییر و تبدیل آن ها دست بزند، یا هم دست به تحریم و تحلیل امور حرام و حلال پردازد. و نیز اگر قانون گذاری بشری در تضاد با نصوص شرعی قرار گیرد، مانند قوانینی که منکرات آشکار و پنهان و فساد و فحشاء را جایز بدارد، یا قوانین که واجبات قطعی را تعطیل و یا عقوبت های لازمی را ملغی و در نهایت حدود خداوند متعال را مراعات ننماید، پس در صورتی که وضع قوانین بشری منجر به موارد فوق گردد، قطعاً قانون گذاری بشری جایز نخواهد بود. (۱۵)
- یکی از علمای معاصر اهل تشیع بنام محمد باقر صدر معتقد است که، صدور احکام متغیر و وضع قانون در اختیار ولی الامر مسلمین است. جامعه ای که نیاز به وضع قوانین دارد، یعنی با توجه به شرایط و حال اجتماعی، امیر مسلمین به وضع قانون پردازد، و شارع مقدس اختیار را برای فقیه داده و او می تواند متناسب با نیاز های متغیر و حالات مستحدثه، قانون را در موافقت با شرع باشد، وضع نماید. (۳۲)
- علامه طباطبائی نیز در بحث مقررات قابل تغییر و مسایل مستحدثه اسلام بیان می دارد: در دین مقدس اسلامی یک اصل است که بیشتر بنام اختیارات امیر یا والی از جانب فقها تعبیر می شود. و این اصل است که پاسخ گو به مسایل گوناگون و روز افزون مستحدثات، و احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و هر منطقه و مکان، می باشد. البته بدون اینکه احکام و مقررات ثابت اسلامی دست خوش نسخ و ابطال قرار گیرد، نیازمندی های جامعه اسلامی رفع نماید. و در جای دیگر نیز واضح تر بیان می نماید: ولی الامر مسلمین می تواند در سایه عدالت، تقوا و رعایت اصول و احکام ثابت اسلامی، مقرراتی را به گونه مثال برای راه ها و معابر، خانه و کاشانه، بازار و تحول کسب و کار، روابط طبقات مردم و غیره قانون وضع نماید. و نیز می تواند هر نوع قانونی را که به صلاح ملت بوده به اجرا گذاشته و معاهده های را که متناسب به حال جامعه و به نفع مردم باشد، منعقد سازد. (۲۰)

نتیجه گیری

بنابر آنچه که با توجه به نظریات و دیدگاه های مفسرین از آیه ۵۹ سوره نساء و همچنین احادیث و روایات که از پیامبر بزرگ اسلام و نیز نظریات فقها و دانشمندان درین مورد، به این نتیجه می رسیم که تجویز و صلاحیت قانون گذاری به اولوالامر داده شده، و نیز اطاعت از ولی امر مسلمین زمانی است که، او مقید به احکام و اصول شرع بوده و نیز صفت عدالت و تقوا بر وجودش نهفته باشد. البته نباید فراموش کرد که اطاعت از ولی امر مسلمین در جای است که نصی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد، و حاکم بنابر جلب مصلحت و دفع مفسدت، امری را لازم بگرداند که به خیر و صلاح مردم باشد. پس بنابر این اطاعت نمودن و فرمانبرداری تا جای است که به معصیت پروردگار منجر نشود، و در مخالفت با احکام و معتقدات اسلام قرار نگیرد.

حاکم اسلامی وقوه مقتنه دولت اسلامی با در نظر داشت اصول، احکام و دستاویز الهی قوانین و مقرراتی را می توانند وضع نمایند، البته این در مورد است که از سوی شارع مقدس نص وجود داشته، اما برای تحقق اهداف شارع، لازم می شود تا قواعد و مقرراتی را در قسمت ضمانت اجرایی، و یا تدوین مقررات تشریفاتی و ثبت و ضبط و سایر امور اجرای آن وضع کنند. مانند اقامه حدود، اجرای قصاص، و یا هم در باب ثبت نکاح و غیره. در حقیقت این مقررات جهت تحقق بخشیدن اهداف شارع است نه قانون گذاری؛ چون اصول و احکام شرعی از جانب شارع مقرر شده است. پس بنابر این عملکرد حکومت و حاکم در بُعد ضمانت اجرایی و تشریفاتی است نه موارد دیگر.

در بخش تعزیرات هم می توان گفت که این نوع قانون گذاری در اسلام به نام سیاست شرعیه یاد می شود که موارد همچون امر به معروف و نهی از منکر و غیره را در بر می گیرد، و به تبعیت از این امر حکام و فرمانروایان مسلمان، برای حفظ نظم در جامعه و رعایت مصالح عمومی البته با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی متخلفین، می توانند مجرمین را مورد تعقیب، بازداشت جرمه مالی و گاهی تأدیب و غیره مورد پیگرد قرار می دهند.

در موارد که نصی از جانب خداوند متعال وارد نشده باشد و در آن مورد اگر اشد نیاز برای تدوین و تصویب قوانین بشری دیده شود، در این گونه موارد نیز با در نظر داشت مبانی و ضوابط شرعی و مصالح و منافع امت، مقامات ذیصلاح می توانند قوانینی را وضع و تصویب نموده به اجرا بگذارند. البته در عصر کنونی قانون گذاری بیشتر بوسیله ی رئیس دولت و پارلمان صورت می پذیرد.

بنابر آنچه بیان شد در نهایت امر، ولی امر مسلمین و یا قوه مقتنه، با در نظر داشت شرایط بیان شده، می توانند در حوزه های متفاوت از جمله امور کشور داری، نظامی، فرهنگی، مسایل بین المللی، مسایل اقتصادی، امور بهداشتی، ترافیک و غیره، قوانین وضع و تصویب نمایند.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ستانکزی، نصرالله، **مبادی حقوق**، کابل افغانستان: انتشارات سیرت و مستقبل، ص ۱۸۴، ۱۴۵، ۱۳۸۷.
- (۳) زبیدی، محمد مرتضی، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت لبنان: دارالفکر، ج ۱، ص ۱۸، ۴۶۶، ۱۴۱۴.
- (۴) دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۱۷۳۹۵ و ۱۷۴۱۵، ۱۳۷۷.
- (۵) محمسانی، رجب صبحی، مترجم: اسماعیل گلستانی، **فلسفه ای قانون گذاری در اسلام**، تهران: آثار اندیشه، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، ۱۳۸۶.
- (۶) معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: انتشارات سرایش، ص ۷۴۹، ۱۳۸۰.
- (۷) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مقدمه عمومی علم حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش، ج ۴، ص ۲۸۵۴، ۱۳۸۷.
- (۸) گروه از اندیشمندان و پژوهشگران کشورهای اسلامی، **فقه و قانون**، قم: مرکز تحقیقات اسلامی - مجلس شورای اسلامی، ص ۶۰، ۱۳۹۲.
- (۹) بادامچی، حسین، **آغاز قانون گذاری (تاریخ حقوق بین النهرین باستان)**، تهران: طرح نو، ص ۷، ۱۳۸۲.
- (۱۰) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **در آمدی بر حقوق اسلامی**، تهران: سمت، ج ۲، ص ۵۰ و ۵۱، ۱۳۷۶.
- (۱۱) دورانت، ویل، مترجم: احمد ودیگران، **تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)**، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۹۸، ۱۳۷۰.
- (۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت: دارالعلم، ص ۴۵۰، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۳) طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی، ج ۴، ص ۳، ۳۵۲، ۱۳۷۵.
- (۱۴) علی محمدی معوض، عادل احمد عبدالموجود، **تاریخ التشريع الاسلامی دراسات فی التشريع وتطوره**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۸، ۲۰۰۰ م.
- (۱۵) قرضاوی، یوسف، **قرآن منشور زندگی**، تهران: نشر احسان، ج ۱، ص ۶۹۳، ۱۳۸۲.
- (۱۶) طبرسی، فضل بن حسین، مترجم: نوری همدانی حسین، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، تهران: فراهانی، ج ۸، ۱۱۵، ج ۵، ص ۲۰۲، ج ۱، بی تا.
- (۱۷) مکارم شیرازی، ناصر، **جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامی، ج ۱۰، ص ۱۱، ج ۱۱، ص ۳۶۱، ۱۳۷۱.
- (۱۸) خرم دل، مصطفی، **تفسیر نور (خرم دل)**، تهران: نشر احسان، ج ۴، ص ۱، ص ۲۳۸ و ۱۶۰، ۱۳۸۴.
- (۱۹) حیدری، محمد تمیم، **قانون گذاری بشری**، کابل: انتشارات سعید، ص ۱۴۵ و ۱۴۶، ۱۳۹۵.
- (۲۰) طباطبائی، محمد حسین، مترجم: سید هادی خسروشاهی، **بررسی های اسلامی**، قم: بوستان کتاب، ج ۴، ص ۱، ص ۸۴ و ۸۵، ۱۳۸۷.
- (۲۱) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه - اداره ای آموزش های عقیدتی سیاسی، **پژوهشکده ای تحقیقات اسلامی، معارف القرآن**، ج ۴، ص ۱، ج ۱، ص ۱۰۰، ۱۳۸۷.
- (۲۲) السعیدی، عبدالرحمن بن ناصر، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، **تفسیر راستین ترجمه ای تیسیر الکرم الرحمن**، ناشر: سایت عقیده، ج ۱، ص ۵۵۰، بی تا.
- (۲۳) الاصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن اسحق بن موسی بن مهران، **حلیه الاولیاء وطبقات الاصفیاء**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۵، ص ۳۲۵، ۱۴۰۹.
- (۲۴) مخلص، عبدالروف، **تفسیر انوار القرآن**، ناشر: سایت عقیده، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ج ۱، ص ۴۸۶، بی تا.
- (۲۵) قطب، سید، مترجمان: محمد علی کرامی و سید هادی خسرو شاهی **عدالت اجتماعی در اسلام**، تهران: نشر کلبه ای شروق، ج ۲۵، ص ۲۱۲ و ۲۱۳، ۴۰۸ و ۱۳۷۹.

- (۲۶) صابونی، محمد علی، مترجم: محمد طاهر حسینی، **صفوه التفاسیر**، تهران: نشر احسان، ج ۱، ص ۵۲۵، ۱۳۸۳.
- (۲۷) الزحیلی، الوهبه، **التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج**، دمشق: دارالفکر المعاصر، ج ۲، ص ۱۲۶، ۱۴۱۸.
- (۲۸) طباطبائی، محمد حسین، مترجم: موسوی محمد باقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۴، ۶۱۸، ۱۳۷۴.
- (۲۹) النسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن علی الخراسانی، **السنن الکبری**، بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۱۸۷، ۱۴۲۱.
- (۳۰) النیشابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشیری، **المسندالصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله (ص)**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۴۶۸.
- (۳۱) منتظری، حسین علی، مترجم: محمود صلواتی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی** تهران: انتشارات سرایی، ج ۲، ص ۱۶۳، ۱۳۹۷.
- (۳۲) صدر، محمد باقر، مترجم: محمد کاظم موسوی، **اقتصادنا**، تهران: موسسه دارالکتب الاسلامی، مجتمع الشهد آیت الله الصدر عالمی، ص ۷۲۵، بی تا.
- (۳۳) قرضاوی، یوسف، مترجم عبدالعزیز سلیمی، **فقه سیاسی**، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹.